

Chahreh

مروری بر زندگی شخصی و علمی آیت... العظمی سید جواد حسینی خامنه‌ای

# پارسایی از نژاد پاکان

چهره

۱۶

شماره ۱۴۰۰

۵۵

۵۲

۸ صفحه ویژه نیکو داشت آیت... سید جواد خامنه‌ای

۲۴ جولای ۲۰۲۱ | ۱۳ ذی الحجه ۱۴۴۲

شماره ۳۴۴۰ روزنامه شهرآرا

با آثار و گفتارهایی از:

دکتر احمد مهدوی دامغانی، حجت الاسلام سید هادی خامنه‌ای، محمد مهدی عبد خدایی

حجت الاسلام رضا مختاری، مرتضی نجفی قدسی و مهدی معصومی

طرح: آتوسا مافی | شهرآرا



# آیتا... سید جواد خامنه‌ای

**دکتر احمد مهدوی دامغانی** | الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام  
علی اشرف المرسلین سیدنا ونبینا محمد وآله الطاهرین  
عند ذکر الصالحین تنزل الرحمة

این ناچیز موظف شده است که خاطرات خود را از آن فقید راشد زاهد عادل مذهب مرحوم خلد آشیان آیتا... آقا سید جواد خامنه‌ای قدس ام... تریته ذکر کنم. گوا اینکه این بنده حقیر سعادت تشرف به حضور ایشان را جز در همان نمازهای جماعتی که شرحش را به عرض می‌رساند، نداشته است.

این بنده در طول بهار و تابستان و پاییز سال‌های ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۴ خورشیدی مکلف بود هر روزه پس از دروس و مباحثات معهود که تا ساعت ۱۱ صبح طول می‌کشید بلافاصله به حجره تجارتنی دایمی ام مرحوم محمد مهدوی دامغانی در سرای «سیگاری» بروم و تا ساعت ۳ بعد از ظهر نزد ایشان بماند و به بعضی از امور اداری او از قبیل «کپی» کردن نامه‌ها و پست کردن آن‌ها و برخی خدمات مختصر دیگر به ایشان کمک کنم و همان جا با دایمی ام ناهاری صرف کنم. سپس تا سال ۱۳۲۲ خورشیدی به مدرسه خیرات خان برای درس حضرت آقای ادیب نیشابوری و از سال ۱۳۲۳ خورشیدی برای استفاضه از افاضات مرحوم مغفور حضرت آیتا... میرزا مهدی اصفهانی (رض) به مدرسه نواب بروم.

این برنامه به غیر از پنجشنبه، جمعه و تعطیلات رسمی انجام می‌شد. در همه روزهایی که به نزد دایمی ام به سرای «سیگاری» می‌رفتم هر روز برای ادای نماز ظهر و عصر به مسجد ترک‌ها (آذر بایجانی‌ها) دایمی ام و من به آن مسجد محترم می‌رفتم و به نماز جماعت که به امامت حضرت آیتا... خامنه‌ای قدس سره اقامه می‌شد اقتدا کنیم. آن سال‌ها شبستان، به اصطلاح پُر می‌شد و حتی گاهی صف جماعت در حیاط مسجد منعقد می‌شد. از آن رو که تمامی تجار سرای «سیگاری» و سرای «محمدیه» که اولی در بازار بزرگ در جنب مسجد ترک‌ها و دومی در روبه‌روی تقریبی آن مسجد، حجره داشتند، به اضافه کارمندانشان و کسبه آن بازار در آن جماعت شرکت می‌کردند. به خصوص بازرگانان آذر بایجانی امثال مرحومان حاج غلامحسین سیگاری و حاج غلامحسین باقرزاده و بعضی دیگر که حالا پس از قریب به ۸۰ سال نامشان به یادمانده است در آن جماعت شرکت می‌کردند. این روبه‌برای این حقیر تا شهریور ۱۳۲۴ خورشیدی که حقیر برای ادامه تحصیل به دانشگاه تهران آمدا ادامه داشت و هزار حیف که این بنده در همان مشهد نماند و تحصیلات مذهبی خود را ادامه نداد.

در آن سال‌ها حضرت آیتا... سید جواد خامنه‌ای کمتر در اجتماعات مذهبی شرکت می‌کردند و فقط به صورت خصوصی برای بعضی از طلاب مستعد دروسی اضافه می‌فرمودند. چند سال پیش از مرحوم آقای سید محمد تقی سبط الشیخ، نتیجه دختری مرحوم رضوان جایگاه حضرت شیخ انصاری (رض) و نوه دختری مرحوم آیتا... حاج شیخ مرتضی آشتیانی قدس سره، سفیر کبیر سابق ایران در مملکت اردن شنیدم که در بعضی از ایام به طور مستمر مرحومان آقای سید مرتضی سبط الشیخ، والد مرحوم سید محمد تقی، و آقای شیخ محسن نجف‌خوانی و به نظرم آیتا... حاج سید هاشم نجف‌آبادی و آقای

شیخ مرتضی شاه‌رودی در بیت الشرف حضرت آیتا... خامنه‌ای برای مباحثه و بررسی بعضی مسائل فقهی و اصولی و مراجعه به کتب فقه و اصول حاضر می‌شدند و این جلسه پیش از ظهرها، سالیان دراز ادامه داشت. رحمت و مغفرت الهی ان شاء... بر همه آن عزیزان مستمر و مستدام باد و تن ذریه حضرت

زهرای اطهر را با اجداد معصومشان محضور فرماید و فیض مصاحبت آن بزرگوار را بر مرحوم آیتا... شاهرودی و نجف‌خوانی ارزانی دارد. بمحمد وآله الامجاد.



روزنامه  
شهرامید  
وزندگی

شنبه  
۲۲ مرداد ۱۴۴۰  
شماره ۳۴۴۰

SHAHARANNEWS.IR

۵۲



چهارم



مروری بر زندگی شخصی و علمی  
آیتا... سید جواد خامنه‌ای

## پارسایی از نژاد پاکان

آذر بایجان، به تبریز آمد.

دوران نوجوانی را در جریان رخدادهای نهضت مشروطه گذراند. جنگ‌های محله امیرخیز، شهادت ثقة الاسلام و جنازه به دار کشیده او در روز عاشورا، سخنرانی‌های پرشور و بلند شوهر خواهر خود، شیخ محمد خیابانی را که گاه تا چهار ساعت ادامه می‌یافت، از نزدیک دید. با درگذشت پدر دوره‌ای را با دردی تیرمی سپری کرد. حاج سید جواد آموزش‌های مرسوم مکتب خانه‌ها را در مدرسه‌های آن زمان تبریز فراگرفت. وی تحصیلات دینی خود را در شهر تبریز و در جوار پدر بزرگوارش آغاز کرد. او پس از تحصیل مقدمات و چند سال بعد از فوت پدرش، در ۱۳۳۳ ق یعنی در ۲۰ سالگی راهی مشهد مقدس شد. حدود ۹ ماه در مشهد توقف کرد و با این قصد که از مادرش اجازه اقامت طولانی در مشهد بگیرد و تحصیلات علوم دینی را آنجا ادامه دهد، به تبریز بازگشت. وقتی رسید، مادر از دنیا رفته بود. اندوه درگذشت مادر، بر شمار غم‌های نهفته در دل او افزود و برایش گران آمد. اگر فراق پدر در دنیای کودکی او هضم شد، نبود مادر، جهان جوانی او را ساخت‌اندو هگین کرد. از این رو یک سال بعد از فوت مادر، همراه همسر خود عازم مشهد شد. وی در مشهد نزد آقایان حاج سید حسین قمی، میرزا محمد آقا زاده، حاج فاضل خراسانی و میرزا مهدی اصفهانی تلمذ کرد و در فلسفه از محضر آقا بزرگ حکیم شهیدی و شیخ اسدا... یزدی بهره‌مند گردید.

### اقامت در نجف اشرف

بعد از گذشت نه سال، سال ۱۳۴۵ قمری و در سن سی و دو سالگی به نجف می‌روند و تا اواخر سال ۱۳۵۰ قمری، آنجا می‌مانند. در این مدت، از درس میرزای نائینی و سید ابوالحسن اصفهانی و محمد حسین غروی اصفهانی (کمپانی) و آقا ضیاء عراقی بهره می‌برند و از همه این بزرگان، اجازه اجتهاد می‌گیرند. سپس به مشهد برگشته و مشغول تدریس می‌شوند. سید جواد خامنه‌ای در آستانه چهارمین دهه زندگی خود و پس از ۶ سال اقامت تحصیلی در نجف، حدود ۱۳۱۱ در بازگشت به ایران و در مسیر بازگشت به سوی مشهد بود که با ضایعه مرگ همسر روبرو شد. پس از دوره نوجوانی که با فقدان پدر و مادر توأم شد، این سوگین تجربه تلخ تنهایی سید جواد بود. او از همسرش سه فرزند دختر به یادگار داشت: علویه، بتول و فاطمه سلطان. در مشهد برای دو مین بار ازدواج کرد و بانو خدیجه میردامادی دختر آیتا... حاج سید هاشم نجف‌آبادی میردامادی عالم‌مشهور مشهد را به همسری گرفت.

### فرزندان

او از ازدواج اولش سه دختر دارد. پس از گذشت همسر اولش با خدیجه میردامادی، دختر هاشم میردامادی

**گروه تحقیق و پژوهش ویژه نامه آیتا... سید جواد خامنه‌ای**  
یکی از بزرگان مکتب علمی خراسان است که سال‌ها در شهر مشهد زیسته است. نسب آیتا... سید جواد حسینی خامنه‌ای به سادات افضسی می‌رساند. شجره وی به سلطان العلماء احمد، معروف به سلطان سید احمد می‌رسد که با پنج واسطه، از نوادگان امام زین العابدین علی بن حسین (ع) است: سلطان سید احمد فرزند میر سید محمد مدائنی فرزند حسن فرزند حسین فرزند حسن افضس فرزند علی اصغر فرزند امام زین العابدین (ع).

خاندان حسینی خامنه‌ای در اجداد دور با میرزا ابوالقاسم قائم مقام فراهانی اشتراک نسب داشت، جد امجدش سید محمد حسینی تفرشی خامنه‌ای تبریزی است که در حدود ۱۲۶۰ ق در خامنه به دنیا آمد. در منابع از علت هجرت سید محمد از مناطق مرکزی ایران به آذر بایجان سختی نرفته است. سید محمد فرزند سید محمد تقی فرزند میرزا علی اکبر فرزند سید فخر الدین تفرشی است. سید فخر الدین مشهور به میرفخر است و منتسب به او به میرفخرایی معروفند. پدرش سید حسین خامنه‌ای حدود ۱۲۵۹ هجری قمری در خامنه به دنیا آمد دوران کودکی را در خامنه گذراند و برای تحصیل راهی تبریز شد. شهر تبریز در آن دوره شاهد حضور فقهایی از شاگردان شیخ محمد حسن نجفی اصفهانی مشهور به صاحب جواهر و شیخ مرتضی شوشتری انصاری بود. پس از کسب علوم مقدماتی، در حدود ۱۲۹۰ ق برای تکمیل تحصیلات خود به نجف اشرف رفت. اوقته و اصول را نزد علمایی چون سید حسین کوه‌کمره‌ای، فاضل شریانی، میرزا محمد حسن شیرازی و ملا محمد فاضل ایروانی آموخت و علوم معقول را نزد فیلسوفی نامی آن زمان، میرزا باقر شکی، فراگرفت.

آیتا... سید حسین خامنه‌ای دارای هفت فرزند بود که یکی از آنان سید محمد، معروف به پیغمبر، و دیگری سید جواد، پدر آیتا... سید علی خامنه‌ای است. فرزند دیگر او میرمهدی نام داشت. سید محمد خامنه‌ای مشهور به پیغمبر، برادری ناتنی آیتا... سید جواد خامنه‌ای، از شاگردان آخوند خراسانی، شریعت اصفهانی و دیگر بزرگان نجف بود، و فردی آگاه به مسائل زمان و از رجال طرفدار مشروطه به شمار می‌رفت.

میرمهدی برادر کوچک سید محمد پیغمبر بعدا با تغییر نام خانوادگی به میرمهدی مجتهدزاده معروف شد. میرمهدی مجتهدزاده چهار پسر داشت: سید حسین، سید مصطفی، سید مجتبی و سید مرتضی. سید مرتضی مجتهدزاده، پسر عموی آیتا... سید علی خامنه‌ای، در قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ به شهادت رسید. میرمهدی مجتهدزاده نیز در همین سال دارفانی را وداع گفت و در جوار مرقد امام رضا (ع) دفن گردید. آیتا... حاج سید جواد خامنه‌ای در ۴ جمادی الثانی ۱۳۱۳ هجری قمری (۱ آذر ۱۲۷۴) در نجف اشرف به دنیا آمد. دو سه ساله بود که در بازگشت خانواده به







گفت و گو با حجت الاسلام سید هادی  
خامنه‌ای درباره شخصیت و اندیشه‌های  
آیت‌ا... سید جواد خامنه‌ای

## پدرم به حکومت پهلوی اجازه سوءاستفاده نمی‌داد

حجت الاسلام والمسلمین سید هادی خامنه‌ای در سال ۱۳۲۶ خورشیدی در مشهد متولد شد. او سومین پسر مرحوم آیت‌ا... سید جواد حسینی خامنه‌ای و برادر کوچک تر مقام معظم رهبری است. وی پیش از انقلاب، از اواسط دهه ۱۳۴۰ خورشیدی به مبارزه علیه رژیم پهلوی پرداخت، و در این مسیر توسط نیروهای ساواک دستگیر و شکنجه شد. هم‌چنین وی پس از پیروزی انقلاب در سال ۱۳۶۵ خورشیدی در حمله‌ای که از سوی سازمان مجاهدین خلق به شرکت کنندگان در راهپیمایی ۲۲ بهمن در مشهد انجام شد، از ناحیه پا دچار آسیب شد. پس از پیروزی انقلاب مسئولیت‌هایی را از جمله عضویت در هیئت امنای آستان قدس رضوی، عضویت در شورای امنیت استان خراسان، و هم‌چنین نمایندگی مجلس شورای اسلامی در دوره‌های اول، دوم، سوم و ششم بر عهده داشت. اکنون نیز فعالیت خود را در عرصه علمی به عنوان مدیر پژوهشگاه تاریخ اسلام ادامه می‌دهد. در این گفت‌وگو با او به بررسی شخصیت و اندیشه‌های پدرش، آیت‌ا... سید جواد خامنه‌ای، پرداخته ایم.

### ● پدر بزرگ شما از علمای مشهور تبریز بودند. کمی از خاندان خامنه‌ای برای ما بگوئید.



امید حسینی‌نژاد  
روزنامه‌نگار

پدر بزرگ ما مرحوم آیت‌ا... سید حسین مجتهد خامنه‌ای از علمای سرشناس تبریز بودند. شیخ محمد خیابانی، از چهره‌های شناخته‌شده مشروطه، داماد ایشان بود. پدران ایشان نیز اهل خامنه بودند و نام خانوادگی «خامنه‌ای» به واسطه حضور پدرشان در خامنه به ایشان اطلاق می‌شد. اجدادشان نیز اهل تفرش بوده‌اند. پدر ایشان سید محمد حسینی اهل تفرش بود که به خامنه رفته و به اصرار اهالی در همان جا ساکن شده بود و خانواده تشکیل داد و آقا سید حسین مجتهد در همان جا متولد شد و از علمای مبرز آن خطه به حساب می‌آمد.

پدرم سیزده ساله بود که پدرش آقا سید حسین مجتهد را از دست داد و تحت کفالت مادرش قرار گرفت، گرچه این زمان هم طولی نمی‌کشید و مادر از دنیا می‌رود. دوران نوجوانی مرحوم پدر ما با یتیمی و تحت سرپرستی برادر بزرگش آقا سید محمد پیغمبر گذشت. آقا سید محمد پیغمبر از پدر ما حدود سی و دوسه سال بزرگ تر و از مادری دیگر بود، اما مرحوم پدر ما برادر کوچک تری هم داشتند به نام آقا سید مهدی خامنه‌ای یا به تعبیر آذری‌ها میرمهدی که بعدها به مجتهدزاده

معروف شد. سید محمد پیغمبر از نزدیکان و افراد مورد اعتماد مرحوم آیت‌ا... سید ابوالحسن اصفهانی بود و به دلیل اینکه پیام‌های آن مرجع بزرگ را از نجف به علمای دیگر منتقل می‌کرد، به «پیغمبر» معروف شد. ایشان دو پسر به نام‌های سید احمد و سید مرتضی و یک دختر داشت که به واسطه شهرت پدرشان، پیغمبرزاده نامیده می‌شدند. پدر ما بعد از اینکه تحت تکفل برادر بزرگ‌ترش قرار گرفت، در همان نوجوانی برای تحصیل راهی نجف می‌شود. ایشان در سفری که به تبریز می‌آید، با خانمی از اهالی تبریز ازدواج می‌کند. حاصل این ازدواج سه دختر بود به نام‌های علویه، بتول و فاطمه سلطان.

### ● مرحوم پدرتان در نجف از محضر چه کسانی بهره بردند؟

در نجف از شاگردان آقا ضیای عراقی و آقای نایینی بودند و مدتی نیز در درس مرحوم آیت‌ا... سید ابوالحسن اصفهانی حاضر می‌شدند. یکی از هم‌دوره‌ای‌های ایشان در زمان تحصیل در نجف آیت‌ا... میلانی بودند که در سال ۱۳۳۳ از نجف به مشهد آمدند و حوزه علمی مشهد را رونق بخشیدند و شاگردان زیادی تربیت کردند. یکی دیگر از هم‌دوره‌ای‌های مرحوم پدرم که از کوچکی در تبریز با هم آشنا و بلکه هم‌درس بودند، علامه طباطبایی است. آنچه از سال‌های دهه ۴۰ شمسی به بعد در خاطر مانده، این است که خانواده ما با خانواده علامه ارتباط زیادی داشتند. علامه و خانواده‌شان هر ساله برای

یک ماه یا بیشتر در مشهد اقامت می‌کردند. کتاب‌هایی را که علامه لازم داشتند، من از کتابخانه پدر به امانت می‌گرفتم، زیر بغل می‌زدم و در محل سکونتشان تحویل می‌دادم. بعد از استفاده ایشان دوباره کتاب‌ها را به خانه می‌آوردم و در کتابخانه پدر قرار می‌دادم.

### ● ایشان در مشهد محفل درسی نیز داشتند؟

با وجود مراتب علمی بالایی که پدر ما داشت، هیچ‌گاه کرسی تدریس عمومی تشکیل نداد، اگر چه خصوصی و محدود شاگردانی داشتند که نزد ایشان درس می‌خواندند. من دو نفر از آنان را که از علمای محترم تبریز و مشهد بودند، می‌شناسم. حاج میرزا نصرا... شبستری

از درس خوانده‌های نجف، و حاج میرزا حسین عبایی از اهل علم مشهد و امام جماعت یکی از مساجد، مقداری از تحصیلاتشان را نزد مرحوم پدر ما گذراندند. آقای شبستری به نجف بازگشتند و تحصیلات خود را در آنجا ادامه دادند اما مرحوم آقای عبایی در مشهد ماندند. آن‌طور که آقای عبایی برای من نقل می‌کرد تعبیرشان این بود که پدر ما برای ایشان پدری کردند و حتی واسطه ازدواجشان با همسری خراسانی شدند. البته پدرم شاگردان دیگری نیز داشتند که نزد ایشان «کفایه» می‌خواندند. یعنی می‌آمدند منزل ما و پدرم تدریس خود را انجام می‌دادند و می‌رفتند. برنامه‌های تدریسیشان در همین حدود بود.

پدرم بعد از نماز مغرب عشا در مسجد صدیقی‌ها سخنرانی کوتاهی داشتند. در ماه مبارک رمضان نیز به همین بهانه مباحثی برای نمازگزاران مطرح می‌کردند.

### ● علت سفر ایشان به مشهد و ماندن در این شهر چه بود؟

در یکی از سفرهایی که پدر به همراه خانواده از عراق راهی ایران می‌شوند، سفری نیز به مشهد داشتند و ظاهراً اولین سفرشان هم بوده که از معنویت حرم مطهر حضرت رضا<sup>(ع)</sup> بسیار خوش و خوشنود می‌شوند و همان‌جا تصمیم می‌گیرند که اگر خدا خواست، در آینده ساکن این شهر شوند. پس از این سفر، دوباره به نجف باز می‌گردند و پس از گذشت مدتی عازم ایران می‌شوند و پس از توقفی کوتاه در تبریز و دیدن بازدید از اهل فامیل و خویشان، راهی مشهد می‌شوند و در این شهر سکنی می‌گزینند.

پدرم سیزده ساله بود که پدرش آقا سید حسین مجتهد را از دست داد و تحت کفالت مادرش قرار گرفت، گرچه این زمان هم طولی نمی‌کشید و مادر از دنیا می‌رود.

### ● مرحوم پدرتان پس از فوت همسر اول به علت بیماری در مشهد تصمیم به ازدواج مجدد می‌گیرند. واسطه آشنایی ایشان با دختر آیت‌ا... میردامادی چه کسی بود؟

در همین سفر آخر همسرشان بیمار می‌شود و بر اثر بیماری، چشم بر دنیا می‌بندد. پس از مدتی تصمیم به ازدواج مجدد می‌گیرد. پس با دختر آیت‌ا... سید هاشم نجف‌آبادی میردامادی ازدواج می‌کند. واسطه این ازدواج هم مرحوم شیخ علی اکبر نوقانی از علمای معروف مشهد بود، چون هم‌با پدر آشنایی داشت و هم با آیت‌ا... میردامادی. مرحوم پدر ما موقع ازدواج حدود ۳۸ سال



## ● مرحوم امام (ره) با پدرتان ارتباط داشتند؟

امام خمینی (ره) وقتی به مشهد تشریف می آوردند، میزبانان مرحوم میرزا علی اکبر نوقانی از علمای فاضل مشهد بود. در یکی از سفرهای امام خمینی (ره) به مشهد، مرحوم آقای نوقانی به پدر مامی گویند که یکی از آقایان از قم آمده اند و دید و بازدید دارند. از این روایشان هم برای اولین بار با امام دیدار می کنند. بعد از این دیدار پدر ما به آیت... سیدهاشم میردامادی، گفته بودند: «از حاج آقا روح... خیلی خوشم آمد. روحانیت، معنویت و متانت و ابهت خاصی در ایشان هست.»

این شناخت و آشنایی اول و ارتباط های دیگر سبب شد که وقتی مبارزات دهه ۴۰ شمسی آغاز شد و ایشان اخبار فعالیت های امام را شنیدند، نظر مساعد نشان دادند و تا پیروزی انقلاب نیز این روحیه مساعد و نظر مثبت رانسبت به حرکت سیاسی امام داشتند و هیچ گاه واکنش متفاوت و منفی نشان ندادند، حتی آن زمان که ساواک ایشان را به واسطه فعالیت های ما، از نظر روحی تحت فشار قرار می دادند.

## ● مرحوم آیت... سیدجواد خامنه ای در میان اهل مشهد به اسوه زهد و تقوا مشهور بودند. لطفاً کمی از خصوصیات اخلاقی ایشان بگوئید.

پدر ما در تشریف به حرم رضوی بسیار مقید بودند. ایشان به طور معمول روزی دو بار به حرم مشرف می شدند، یک بار قبل از نماز صبح و یک بار بعد از نماز عشا و هر بار بین سه ربع تا یک ساعت به آداب زیارت می پرداختند. من مدت های زیادی در مسجد یاد تشریف به حرم یا جاهای دیگر ایشان را همراهی می کردم به خصوص آن زمان که چشم پدر ما بر او افتاده و تا سرحد نابینایی کامل رسیده بود. شادابی و آمادگی همیشگی و همه روزه شان در زیارت برایم جالب بود. من که جوان بودم، گاهی خوابم می گرفت، اما ایشان با حوصله تمام زیارت می کردند و این برنامه هر روزشان بود. استثنا نداشت.

هر زمان که مرحوم پدر ما در منزل بودند هیچ گاه بیکار ننشستند، بلکه کتاب یا نوشته ای جلوشان باز بود و مشغول مطالعه بودند. هیچ چیز ایشان را از مطالعه باز نمی داشت، از کتاب های فقهی، حدیثی و رجالی گرفته تا تفسیر و تاریخ و مباحث اجتماعی، اما در این میان کتاب های تفسیری و نیز به واسطه همان جلساتی که به «مباحثه کمپانی» شهره بود و مباحث فقهی در آن مطرح می شد، بیشتر کتاب های فقهی و حدیثی مطالعه می کردند.

ایشان در زندگی بسیار منظم و مرتب بودند. غذایشان بسیار ساده و اندک بود. انسانی بسیار زاهد و بسیار بی اعتنا به مسائل دنیوی بودند. در زندگی غالب علما و شخصیت های روحانی به خصوص در میان قداما حدی از زندگی تعریف داشت، اما ایشان از آن حد تعریف شده زندگی نیز پایین تر بود. بزرگ تر که شدید گاهی پیشنهاد می کردیم که اگر اجازه بدهید برخی امکانات رفاهی را برایتان فراهم کنیم، ایشان موافقت نمی کردند.

ایشان برای رشد، آموزش و تربیت ما آنچه لازم بود بر عهده داشتند، عمل کردند. برای ما صحبت می کردند، تاریخ می گفتند و شنیدنی هایی از قرآن و احادیث برایمان نقل می کردند، اما آنچه بیشتر در تربیت و شکل گیری روحیات ما اهمیت داشت، مشی ایشان در زندگی جلوشمان ما بود و غیر مستقیم تأثیر می گذاشت.



می شد، یکی دیگر از دوستان پدر ما یکی از اعضای کمپانی بود. او از شاگردان مرحوم آخوند و همچون میرزا حبیب... ملکی یک دوره جلوتر از پدر ما بزرگ تر بود، اما سال ها با هم انس داشتند. خیلی کوچک بودم که به منزل مارت و آمد می کرد. مرحوم آیت... سید علی اکبر خوبی پدر آقا سید ابوالقاسم خوبی، از مراجع تقلید ساکن نجف، از دیگر شرکت کنندگان جلسات «کمپانی» بود. او با پدر ما دوستی عمیق و رابطه ای صمیمی داشتند. من از همان دوران کودکی چهره شان را به خاطر می آورم. حدوداً شش ساله بودم که او در گذشت، اما یادم هست که وقتی در خانه ما را می زد، من می دویدم و در را باز می کردم و ایشان همیشه تعدادی بادام در جیب داشت که به من می داد.

## ● در یکی از اسناد ساواک نام مرحوم پدرتان در فهرست علمای مخالف حکومت پهلوی آورده شده بود. ایشان چه رویکردی در مخالفت با حکومت پهلوی داشتند؟

مواجهه پدر ما با مسائل سیاسی بازمی گردد به زمان مشروطه و مشروطه خواهان تبریز و جنگ و گریزهای مبارزان آن خطه همچون مرحوم شیخ محمد خیابانی، ستارخان، باقرخان و شهید میرزا علی آقا ثقة الاسلام. ایشان گاهی از زودخوردها و جنگ هایی که در محله تبریز رخ می داد، بعد از آنکه در مشهد ساکن شدند، ورودی به فعالیت های مبارزاتی و سیاسی نداشتند و اجازه هم ندادند که از جایگاه و چهره علمی شان سوء استفاده کنند و این امتیاز و افتخار در مقایسه با برخی چهره های روحانی برای ایشان ثبت و محفوظ است. به هر حال، رژیم پهلوی دلش می خواست از شخصیت های روحانی معروف و صاحب عنوان بهره برداری کند و در این میان بودند کسانی که آگاهانه یا نا آگاهانه به رژیم نزدیک می شدند، اما پدر ما ابدادر چنین میدانی وارد نشدند، اگرچه ادعایی هم برای سیاست ورزی و مبارزه با رژیم نداشتند، هر چند که در جریان نهضت اسلامی به رهبری امام خمینی (ره)، با روحیه ای مثبت و بانگاهی همراه با نهضت برخورد می کردند. زیرا امام خمینی (ره) از سال ها پیش می شناختند و در آن دوران خاطر خوشی از ایشان داشتند.

سن داشتند و مرحوم مادر ما شاید ۱۷ یا ۱۸ سال بیشتر نداشتند. تاریخ ازدواجشان هم حدود سال های ۱۳۱۱ یا ۱۳۱۲ خورشیدی بوده است. در آن زمان فاصله سنی مادر با خواهران ناتنی ما کم بود. شاید با خواهر بزرگ ما حدود ۵ سال اختلاف سنی داشتند. بنابراین کارهای خانه را بین خودشان تقسیم کرده و هر کدامشان به نوبت کارها را انجام می دادند. حاصل ازدواج پدر و مادر ما، چهار پسر و یک دختر است. محمد آقا در سال ۱۳۱۴ و علی آقا در سال ۱۳۱۸ زاده شد. بدری خانم در سال ۱۳۲۱ متولد گردید، پنج سال بعد من به دنیا آمدم و حسن آقا که برادر کوچک ماست، سال ۱۳۳۰ پا به دنیا گذاشت.

## ● ایشان در مشهد بیشتر با چه کسانی ارتباط داشتند؟

از جمله کسانی که بین پدر ما و ایشان علاقه زیادی وجود داشت، مرحوم میرزا حبیب... ملکی بود. ایشان اصالتش آذربایجانی و از شاگردان آخوند خراسانی بود. مرحوم میرزا حبیب... مردی ملا و فاضل بود. او حدود پانزده سال از پدر ما بزرگ تر بود. اما شباهت زیادی با پدر ما داشت. گوشه گیری را بیشتر می طلبید، دوستی های عمیق و مستمری داشت که چندان گسترده نبود. میرزا حبیب... در جلسه انس روزهای پنجشنبه که به جلسه «کمپانی» مشهور بود حضور پیدا می کردند. قبل از ظهر روز پنجشنبه اول کسی که به جلسه می آمد و ما پذیرایی می کردیم، او بود.

در این گده دوستانه، مرحوم پدر و دوستانش، بحث های علمی و گاه سیاسی یا اجتماعی می کردند و تا ظهر هم ادامه داشت. در بین هفته اگر مجلس روضه در منزل آقای ملکی برپا بود، پدر ما می رفتند و اگر هم نبود باز هم پدر می رفتند و این دیدار گاهی به سه چهار دفعه در هفته هم می رسید. خدا رحمت کند آقای ملکی را. به ما خیلی علاقه داشت.

یکی دیگر از دوستان مرحوم پدرم و از اعضای جلسات «کمپانی» مرحوم حاج میرزا باقر تبریزی معروف به خرازی، از شاگردان مرحوم نایینی در نجف بود، عالمی زاهد، عابد و گوشه گیر که در نزدیکی منزل ما زندگی می کرد. او مدتی امام جماعت مسجد گوهرشاد بود و عمر را با همان زندگی محدودی که داشت به پایان برد. مرحوم آیت... غلامحسین تبریزی که به شیخ غلامحسین ترک نیز شناخته

مواجهه پدر ما با مسائل سیاسی بازمی گردد به زمان مشروطه و مشروطه خواهان تبریز و جنگ و گریزهای مبارزان آن خطه همچون مرحوم شیخ محمد خیابانی، ستارخان، باقرخان و شهید میرزا علی آقا ثقة الاسلام. ایشان گاهی از زودخوردها و جنگ هایی که در محله تبریز رخ می داد، برایمان مطالبی بازگو می کردند





گفت و گو با محمد مهدی عبد خدایی  
در باره ویژگی‌های شخصی و اخلاقی  
آیت‌ا... سید جوان خامنه‌ای

# اسود زهد و تقوا

محمد مهدی عبد خدایی متولد سال ۱۳۱۵ در مشهد متولد شد. پدرش، شیخ غلامحسین ترک تبریزی اهل وایقان از توابع آذربایجان شرقی بود. ۱۰ سال بیشتر نداشت که در منزل پدری اش با سید مجتبی نواب صفوی آشنا شد. مادر او در جریان کشف حجاب در سال ۱۳۱۶ خورشیدی توسط مامورین حکومتی به شهادت رسید. پدر او از علمای شناخته شده شهر مشهد بود و ارتباط نزدیکی با آیت‌ا... سید جواد خامنه‌ای داشت. وی در این گفت و گو خاطرات خود در باره آشنایی اش با آیت‌ا... سید جواد خامنه‌ای و ویژگی‌های شخصیتی ایشان بیان می‌کند.



امید حسینی نژاد  
روزنامه‌نگار

● **سابقه آشنایی شما با آیت‌ا... سید جواد خامنه‌ای و خانواده ایشان به چه زمانی بازمی‌گردد؟**  
منزل ما ابتدا در محله آذری‌ها بود بعد از سال ۱۳۲۲ خورشیدی پدر من منزلی در خیابان «حمام شاه»، نزدیک حرم، خریداری کرد. پس از آن پدرم امام جماعت مسجد گوهرشاد شد در حال حاضر نیز یکی از شبستان‌های این مسجد به نام پدرم با عنوان شبستان «تبریزی» نامگذاری شده است. برخی دیگر از بزرگان حوزه نیز در مسجد گوهرشاد امام جماعت بودند. در وسط مسجد مکانی مشهور به «مسجد پیرزن» وجود داشت که مرحوم شیخ غلامحسین محامی بادکوبه‌ای در آنجا به اقامه نماز می‌پرداخت. ایشان با پدرم ارتباط نزدیکی داشت. علت این آشنایی نیز شاگردی محضر میرزا مهدی اصفهانی از بزرگان حوزه خراسان در آن زمان بود.

● **پدرتان با آیت‌ا... سید هاشم میردامادی نیز ارتباط داشتند؟**  
بله، ایشان یکی از امضا کنندگان نامه به رضاخان در جریان تغییر لباس و کشف حجاب بودند. این نامه در منزل آیت‌ا... سید یونس اردبیلی توسط برخی از بزرگان حوزه آن زمان امضا و به تهران فرستاده شد. پس از این جریان این افراد توسط حکومت پهلوی دستگیر و هر کدام به شهری تبعید شدند.  
مادر من نیز با دختر آیت‌ا... میردامادی (همسر آیت‌ا... سید جواد خامنه‌ای) آشنایی داشتند. من کوچک

● **مقام معظم رهبری خاطرهای از حضور نواب در مدرسه نواب نقل کردند. شما در آن تاریخ مشاهد بودید؟**  
نواب صفوی دوبار به مشهد آمده بود. یکی در سال ۱۳۳۲ خورشیدی که آن موقع من در زندان حکومت پهلوی بودم. در آن زمان نواب صفوی ابتدا به مدرسه نواب می‌رود. داستانی که مقام معظم رهبری تعریف می‌کنند مربوط به همین سفر است. نواب صفوی از مهدیه عابدزاده برای بازدید از طلبه‌های مدرسه نواب می‌رود. در آن جا آقای سید محمد خامنه‌ای حجره‌ای

بودم که در آن موقع مادرم رفت آمد خانوادگی زیادی با همسر آیت‌ا... سید جواد خامنه‌ای داشتند و این ارتباط همیشه پابرجا بود. نکته مهم این است که همه نیز مخالف حکومت پهلوی بودند تا آنجایی که مادرم نام مجسمه پهلوی را «مُنجسه» گذاشته بود. انزجار خانواده ما و آیت‌ا... خامنه‌ای از سلطنت بسیار زیاد بود.

● **بافرنندان ایشان نیز ارتباط داشتید؟**  
من با حجت الاسلام سید محمد خامنه‌ای همکلاس بودم. پدرم در انتهای بازار سرشور مدرسه‌ای به نام «دارالتعلیم دیانتی» ساخته بود. مقام معظم رهبری، حجت الاسلام سید محمد خامنه‌ای و حجت الاسلام سید هادی خامنه‌ای در این مدرسه تحصیل می‌کردند. من نیز از دانش آموزان این مدرسه بودم و کلاس چهارم را با حجت الاسلام سید محمد خامنه‌ای گذراندم. البته پس از مدتی به دلیل اختلافی که پدرم با هیئت امنای مسجد پیدا کرد از آن مدرسه رفتم. داستان این اختلاف این بود که در مدرسه فردی به نام «مولوی» معلم که اشعاری را به ما می‌آموخت. یکی از این شعرها در مدح پیامبر اکرم (ص) سروده شده و صفت «رحمن» را برای پیامبر (ص) ذکر کرده بود. وقتی این

شعر را برای پدرم خواندم، ایشان به من گفت: «صفت «رحمن» فقط برای خداست نباید برای وجود مبارک پیامبر اکرم (ص) به کار برده شود...» پس از گذشت مدتی جلسه‌ای در منزل ما برگزار شد که آیت‌ا... سید جواد خامنه‌ای و برخی دیگر از شاگردان میرزا مهدی اصفهانی نظیر آیت‌ا... شیخ هاشم قزوینی و شیخ غلامحسین محامی بادکوبه‌ای نیز حضور داشتند. در آن جلسه این اشکال به آقای «مولوی» گفته شد و حضار با او برخورد تندی کردند. این جلسه باعث شد که پدرم من را از این مدرسه برداشتند.

برادر بزرگترم برایم تعریف می‌کرد که وقتی مقام معظم رهبری به دنیا آمدند پدرم با مرحوم آیت‌ا... خامنه‌ای در بالاخیابان روبه رو شدند. ایشان به پدرم گفتند: خداوند به من پسری عطا کرده است که اسمش را «علی» گذاشتم. پس از آن پدرم را به منزل آیت‌ا... سید هاشم میردامادی، پدر بزرگ رهبر معظم انقلاب، دعوت کردند تا در گوش مقام معظم رهبری اذان و اقامه بگویند



# بازخوانی حلقه فقهی «کمپانی»

**مهدی معصومی** | مشهد از دیرباز مهد علم و اندیشه در خطه خراسان بوده است. علمای بسیاری در این شهر سر برآورده و با برگزاری محافل درس و بحث در این شهر، چراغ علم و معرفت را روشن نگه داشته‌اند. پس از واقعه گوهرشاد در سال ۱۳۱۴ خورشیدی برخی از علمای آن روز محفلی علمی برای مباحثه مسائل فقهی و اصولی برپا ساختند. این محفل علمی در بین اهل علم حوزه خراسان به حلقه «کمپانی» مشهور بود.

جلسات به صورت سیار، در منزل یکی از اعضای این جلسه برگزار می‌شد. اعضای این محفل علمی هر کدام از بزرگان حوزه علمیه خراسان بودند، کسانی چون: آیت... سید جواد خامنه‌ای، پدر رهبر معظم انقلاب آیت... سید علی علم الهدی، (پدر آیت... علم الهدی نماینده ولی فقیه در استان خراسان رضوی و امام جمعه مشهد)

آیت... غلامحسین عبدخداایی (تبریزی)، پدر آیت... دکتر آقای محمد هادی عبدخداایی (عضو مجلس خبرگان رهبری) آیت... سید علی اکبر خویی، پدر آیت... العظمی خویی

میرزا حبیب الله ملکی تبریزی  
میرزا باقر تبریزی (خرازی)  
سید جلیل الدین حسینی  
شیخ محمدرضا بخارایی

میرزا محمدرضا کلباسی، آقا سید علی رضوی، آقای درچه‌ای از اعضای غیر ثابت این محفل علمی بودند. گاهی برخی از علمایی که از شهرستان به مشهد می‌آمدند در این جلسات حضور پیدا می‌کردند. این جلسه یک ساعت مانده به اذان ظهر تشکیل می‌شد و افراد شرکت کننده در این جلسه با نشاط خاصی به طرح مباحث فقهی و اصولی می‌پرداختند. سبک جلسه به این صورت بود که فردی متن خاصی را برای همه می‌خواند و بقیه افراد در باره این متن به بحث و گفت‌وگو می‌پرداختند. محوریت مباحث مطرح شده نیز بر اساس کتاب‌هایی نظیر جواهر الکلام، حقائق الناظره، مدارک الاحکام، شرایع الاسلام و مستند الشیعه بود. اگر وقتی باقی می‌ماند حضار به بررسی تحولات و اتفاقات روز نیز اشاره می‌کردند. این جلسه علمی تا زمان حیات همه شرکت کنندگان آن ادامه داشت.



عناصیر حلقه فقهی کمپانی از راست به چپ: آیت‌الله العظمی سید علی علم الهدی، آیت‌الله العظمی سید جواد خامنه‌ای، آیت‌الله العظمی سید محمد باقر تبریزی، آیت‌الله العظمی سید جلال الدین حسینی، شیخ اسماعیل کلباسی، میرزا باقر تبریزی، شیخ محمدرضا بخارایی.



روزنامه  
شهرامید  
وزندگی

شنبه  
۲۲ مرداد ۱۴۰۰  
۱۳ آذر الحجه ۱۴۲۲  
شماره ۳۴۴۰

SHAHRANEWS.IR



شهر



اندیشمندان و انقلابیون زیادی نظیر سید قطب، آیت... طالقانی و میرزا خلیل کمره‌ای نیز در آن جا حضور داشتند. مانیز قرار بود در این سفر نواب صفوی را همراهی کنیم اما دولت به من و آقای خلیل طهماسبی ویزان داد. من در مشهد ماندم و آقای خلیل طهماسبی نیز به مشهد سفر کرد. من و او در مسجد گوهرشاد علیه شاه صحبت کردیم آقای طهماسبی پشت سر آیت... سید حسن قمی نماز می‌خواند و پس از نماز به ایراد سخنرانی می‌پرداخت. کلانتری وقت

جمعی ارادتمند او باش را اجیر کرده بود تا سخنرانی من و طهماسبی را به هم بزنند. ما سخنرانی تندی علیه شاه کردیم پس از آن شهر بانی اطلاعیه‌ای علیه طهماسبی منتشر کرد که باید او ظرف ۲۴ ساعت مشهد را ترک کند.

همان شب من با پدرم به منزل آمدیم. پدرم گفت ما وعده داریم امشب خانوادگی به منزل آیت... خامنه‌ای برویم. همه به آن جا رفتیم. ایشان به من گفت: من مایلم خلیل طهماسبی را ببینم. من به ایشان گفتم: امشب طهماسبی دستگیر شد. این نشان از این مساله بود که مرحوم آیت... خامنه‌ای به نواب صفوی وفاداریان اسلام علاقه مند بوده است. صبح خبر دادند که طهماسبی را به تهران بردند. همان روز پیامی از فدائیان اسلام به مشهد فرستاده شد. محتوای این پیام این بود که: «استاد خلیل طهماسبی با احترام وارد شد. به دشمنان بگویید تنبیه می‌شوند. رونوشتی از این تلگراف نیز برای من فرستاده شد. من نیز آن را به آیت... خامنه‌ای نشان دادم.»

داشتند. در آنجا فرشی پهن می‌کنند و نواب در آن جا به سخنرانی می‌پردازد. دفعه دومی که رهبر انقلاب با نواب ملاقات می‌کنند در مدرسه سلیمان خان بوده است. بعد از انقلاب که خدمت رهبر انقلاب رسیدم داستان این جلسه را مطرح کردند. روزی که نواب به مشهد آمد مورد استقبال طلبه‌های جوان قرار گرفت.

## ● آیت... خامنه‌ای چه ویژگی‌های فردی و اخلاقی داشتند؟

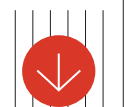
ایشان عالم بسیار فاضلی بود. یکی از نزدیکان من که کتاب «مکاسب» شیخ انصاری را در نزد دو نفر از بزرگان حوزه مشهد یکی آیت... خامنه‌ای و عالم دیگری خوانده بود خاطر نشان می‌کرد که قوت علمی ایشان بسیار بالاتر از آن فرد دیگر بوده است.

آیت... خامنه‌ای عالم بسیار فاضلی بود. یکی از نزدیکان من که کتاب «مکاسب» شیخ انصاری را در نزد دو نفر از بزرگان حوزه مشهد یکی آیت... خامنه‌ای و عالم دیگری خوانده بود خاطر نشان می‌کرد که قوت علمی آیت... خامنه‌ای بسیار بالاتر از آن فرد دیگر بوده است. من از ایشان نکات ارزنده‌ای آموختم. با وجود اینکه ایشان ارتباط اجتماعی زیادی نداشتند اما مردم ارادت بسیاری به ایشان داشتند. یکی از ویژگی‌های فردی ایشان مخالفت شدیدشان با حکومت پهلوی بود. نه تنها ایشان بلکه همسر و فرزندان ایشان نیز از حکومت پهلوی بیزار بودند. آیت... سید جواد خامنه‌ای در مسجد صدیقی ها امام جماعت بودند. بنده چندین بار پشت سر ایشان نماز خواندم. آن موقع ایشان هنوز در مسجد گوهرشاد نماز اقامه نمی‌کردند. نماز ایشان بسیار باشکوه برگزار می‌شد به طوری که همه کسبه آن منطقه برای اقامه نماز به مسجد صدیقی ها می‌آمدند. هنوز آن شکوه معنوی نماز جماعت آیت... خامنه‌ای در خاطر من مانده است.

## ● آیا خاطرهای از ایشان در ذهن دارید؟

پس از ۲۸ مرداد ۱۳۲۲ خورشیدی نواب صفوی برای شرکت در کنگره «مؤتمر اسلامی» به اردن سفر کرد.





## راز عمامه سفید سید

**مرتضی نجفی قدسی** | آیت... سید جواد

خامنه‌ای یکی از برجسته‌ترین علمای شهر مشهد در دوره معاصر بودند. حدود چهل سال پیش در یکی از سفرها که به مشهد مقدس مشرف شده بودم، توفیقی یار شد تا خدمت یکی از عالمان مذهب و با تقوا شرفیاب شوم. این عالم پرهیزکار حضرت آیت... حاج سید جواد خامنه‌ای والدینز گوار رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت... خامنه‌ای (مدظله العالی) بود. خانه‌ای که این روحانی وارسته در آن می‌زیست، منزلی بسیار ساده و قدیمی و با امکانات محدودی بود که در وهله اول بسیار متعجب شدم ایشان با اینکه فرزندان نامداری دارد و حداقل یکی از آنها رئیس جمهور کشور است و دیگران نیز هر کدام دارای مقامات و مراتبی هستند، مع ذلک در چنین خانه‌ای محقر و ساده و در یک اتاق کوچک شاید ۹ متری در کنار انبوهی از کتاب‌های بسیار قدیمی زندگی می‌کند و عجیب‌تر آنکه این پیرمرد و پیرزن سالخورده خدمتکاری نداشتند و در عین حال با میهمان اینقدر گشاده‌رو بودند و من خود شرمند شدم که چرا مزاحمت برای آنها ایجاد کرده‌ام، مخصوصاً وقتی که عیال ایشان سینی چایی را در دست گرفته و باز حمت از پله‌های طبقه پائین به بالا می‌آمد تا از میهمان پذیرایی کند. به هر حال صفا و ساده‌زیستی آنها بسیار مرا تحت تأثیر قرار داد، البته قبلاً از مراتب تقدس و تقوی و پرهیزکاری حضرت آیت... حاج سید جواد خامنه‌ای (رض) شنیده بودم، ولی مشاهده وضع و حال زندگی ایشان که در عین توانایی، ساده‌زیستی و ذی‌طلبگی رایج‌شده خود کرده بودند، بسیار درس آموز بود.

در این دیدار ایشان توصیه فرمودند که هر وقت برای زیارت حضرت امام علی بن موسی الرضا<sup>(ع)</sup> به مشهد مشرف می‌شوید، سعی کنید از زیارت جامعه کبیره غافل نشوید و این راه هم مطمئن باشید که حضرت به عموم زائرین نظر لطف دارند و زائری نیست که از زیارت مشهد مقدس بی بهره بر گردد.

در مراتب علمی حضرت آیت... سید جواد خامنه‌ای<sup>(ع)</sup> همین بس که ایشان از سه مرجع عظیم الشان در نجف اشرف یعنی حضرات آیات عظام: میرزا محمد حسین نائینی، سید ابوالحسن اصفهانی، شیخ محمد حسین غروی اصفهانی (مشهور به کمپانی) اجازات اجتهادی خود را دریافت کرد. ایشان پس از مراجعت از نجف در مشهد مقدس اقامت می‌کنند و در مسجد جامع گوهر شاد و مسجد صدیقی یا مسجد ترک‌ها در بازار فرش فروش‌ها در نزدیکی حرم مطهر اقامه نماز جماعت می‌کردند و از آنجا که در زهد و قداست برای عموم متدینین شناخته شده بودند بسیاری از مقدسین مشهد در نماز جماعت ایشان حاضر می‌شدند.

### از نماد سیادت تا عمامه سفید

یکی از مراتب قداست ایشان رعایت بسیاری از مستحبات بود که به عنوان نمونه وقتی در نماز جماعت ایشان شرکت کردم با عمامه مشکی و نماد سیادت بودند ولی در منزل با عمامه سفید در اتاق کتابخانه شان نشسته بودند و چون بسیار تعجب کردم از ایشان پرسیدم، حضرت آقا شما که سید هستید چرا عمامه سفید بر سر گذاشته‌اید که ایشان پاسخ دادند: «استحباب در این است که انسان همیشه یک دستار سفیدی بر سر داشته باشد و من چون سید هستم هرگاه بیرون و مسجد می‌روم با عمامه مشکی می‌روم ولی به محض اینکه به خانه می‌آیم عمامه ام را عوض می‌کنم و عمامه سفید را بر سر می‌گذارم»



دیدم خیلی دلم تنگ شده، تلفن کردم و گفتم: شما وقت دارید که من پیش شما بیایم؟ گفت: بله، عصر تابستانی بود که من به منزل ایشان رفته و قضیه را گفتم. گفتم که من خیلی دلم گرفته و ناراحت و علت ناراحتی من هم همین است و از طرفی نمی‌توانم پدرم را با این چشم نابینا تنها بگذارم، برایم سخت است. از طرفی هم اگر بنا باشد پدرم را همراهی کنم من دنیا و آخرتم را در قم می‌بینم و اگر اهل دنیا هم باشم دنیای من در قم است، اگر اهل آخرت هم باشم، آخرت من در قم است، دنیا و آخرت من در قم است. من باید از دنیا و آخرتم بگذرم که با پدرم بروم و در مشهد بمانم. تأمل مختصری کرد و گفت: شما بیا یک کاری بکن و برای خدا از قم دست بکش و برو در مشهد بمان، خدا دنیا و آخرت تو را می‌تواند از قم به مشهد منتقل کند. من تأملی کردم و دیدم عجب حرفی است. انسان می‌تواند با خدا معامله کند! من تصور می‌کردم دنیا و آخرت من در قم است: اگر در قم می‌مانم، هم به شهر قم علاقه داشتم، هم به حوزه قم علاقه داشتم و هم به آن حجره‌ای که در قم داشتم، علاقه داشتم. اصلاً از قم دل نمی‌کنم؛ و تصورم این بود که دنیا و آخرت من در قم است. دیدم این حرف خوبی است و برای خاطر خدا، پدر را به مشهد می‌بردم و پهلویش می‌مانم. خدای متعال هم اگر اراده کرد می‌تواند دنیا و آخرت من را از قم به مشهد بیاورد. تصمیم را گرفتم. دلم باز شد و ناگهان از این رو به آن رو شدم، یعنی کاملاً راحت شدم، و همان لحظه تصمیم را گرفتم و با حال آسودگی به منزل آمدم.

والدین من که دیده بودند که من چند روزی است ناراحتم، تعجب کردند، گفتم: بله، من تصمیم را گرفتم که به مشهد بیایم. آنها هم اول باورشان نمی‌شد، از بس این تصمیم امر بعیدی می‌دانستند که من از قم دست بکشم، خلاصه آن که به مشهد رفته و خدای متعال توفیقات زیادی به ما داد. به هر حال به دنبال کار و وظیفه خود رفته‌ام، اگر بنده در زندگی توفیقی داشتم، اعتقاد این است که ناشی از همان بزرگی است که نسبت به پدر، بلکه به پدر و مادرم انجام داده‌ام. این قضیه را گفتم برای این که شما توجه بکنید که مسئله چقدر در پیشگاه پروردگار مهم است. لازم به ذکر است که رهبری معظم پس از مراجعت از قم به مشهد، ضمن رسیدگی و خدمتگزاری به پدر و مادر، به فعالیت علمی خود هم به شدت ادامه دادند و از محضر بزرگانی چون حضرات آیات: سید محمد هادی میلانی، شیخ مجتبی قزوینی و شیخ هاشم قزوینی و دیگر بزرگان کسب فیض کردند و به مراتب والای اجتهاد نیز دست یافتند و همزمان به فعالیت‌های انقلابی و مبارزاتی هم می‌پرداختند که شرح آنها فرصت جداگانه‌ای می‌طلبد.

مجبور بود گوشه‌ای در خانه بنشیند و قادر به مطالعه و معاشرت و هیچ کاری نبود، و این برای من خیلی سخت بود. ایشان با من هم یک انس به خصوصی داشت. با برادرهای دیگر این قدر انس نداشت. با من دکتر می‌رفت و برایش آسان نبود که با دیگران به دکتر بروم. بنده وقتی نزد ایشان بودم برای ایشان کتاب می‌خواندم و با هم بحث علمی می‌کردیم و از این رو با من مانوس بود. برادرهای دیگر این فرصت را نداشته و یا نمی‌شد. به هر حال من احساس کردم که اگر ایشان را در مشهد تنها رها کنم و خودم برگردم و به قم بروم، ایشان به یک موجود معطل و از کار افتاده تبدیل می‌شود و این مسئله برای ایشان بسیار سخت بود. برای من هم

این ماجرا نمونه‌ای از رعایت مستحبات توسط این عالم مذهب بود و از مراتب زهد و قناعت ایشان هم حرف‌های زیادی هست که مطلب به دراز می‌کشد. دیدار حضرت آیت... حاج سید جواد خامنه‌ای<sup>(ع)</sup> که برآستی تجسم تقوا و فضیلت بود، برایم بسیار مغتنم و روحبخش بود، دوست داشتم همچنان در محضر ایشان بنشینم و جمال ایشان را زیارت کنم، ولی بانزدیک شدن اذان ظهر و آماده شدن ایشان برای تجدید وضو و نماز از خدمت ایشان مرخص شدم، ولی با خاطره‌ای دلنشین و شاید نورانیت سفر مادران سال، همین فیض ملاقات ایشان بود.

### ● خاطرهای ماندگار از رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت... خامنه‌ای (مدظله العالی)

اینجا مناسب می‌دانم به خاطره زیبای از زبان رهبر معظم انقلاب اشاره داشته باشم که روزی در ضمن درس اخلاق در جمع پاسداران در اهمیت احسان به والدین چنین بیان فرمودند: «بنده اگر در زندگی خود در هر زمینه‌ای توفیقاتی داشته‌ام، وقتی محاسبه می‌کنم، به نظر می‌رسد که این توفیقات باید از یک کاری که من برای یکی از والدینم کرده‌ام، باشد.

مرحوم پدرم در سنین پیری تقریباً بیست و چند سال قبل از فوتش، که مرد ۷۰ ساله‌ای بود به بیماری آب چشم که چشم انسان را نابینا می‌کند، دچار شد.

بنده آن وقت در قم بودم. تدریجاً در نامه‌هایی که ایشان برای ما می‌نوشت، این روشن شد که ایشان چشمش درست نمی‌بیند من به مشهد آمدم و دیدم که چشم ایشان محتاج دکتر است. مدتی ایشان را به دکتر بردم و بعد برای تحصیل به قم برگشتم، چون من از قبل ساکن قم بودم. باز ایام تعطیل شد و من مجدداً به مشهد رفتم و کمی به ایشان رسیدگی کردم و دوباره برای تحصیلات به قم برگشتم اما معالجه پیشرفتی نمی‌کرد. در سال ۱۳۴۳ خورشیدی بود که من ناچار شدم ایشان را به تهران بیاورم. چون معالجات در مشهد جواب نمی‌داد، امیدوار بودم که در کترهای تهران، چشم ایشان را خوب خواهند کرد.

به چند دکتر که مراجعه کردم ما را مایوس کردند، گفتند: هر دو چشم ایشان معیوب شده و قابل معالجه و اصلاح نیست. البته بعد از دو، سه سال یک چشم ایشان معالجه شد و تا آخر عمر هم چشمشان می‌دید، اما در آن زمان مطلقاً نمی‌دید و باید دستشان را می‌گرفتیم و راه می‌بردیم. لذا برای من غصه درست شده بود. اگر پدر را رها می‌کردم و به قم می‌آمدم، ایشان

وقتی در نماز جماعت ایشان شرکت کردم با عمامه مشکی و نماد سیادت بودند ولی در منزل با عمامه سفید در اتاق کتابخانه شان نشسته بودند و چون بسیار تعجب کردم از ایشان پرسیدم، حضرت آقا شما که سید هستید چرا عمامه سفید بر سر گذاشته‌اید که ایشان پاسخ دادند: «استحباب در این است که انسان همیشه یک دستار سفیدی بر سر داشته باشد»

خیلی ناگوار بود. از طرف دیگر اگر می‌خواستتم ایشان را همراهی کنم و از قم دست بردارم، این هم برای من غیر قابل تحمل بود. زیرا با قم انس گرفته بودم و تصمیم گرفته بودم تا آخر عمر در قم بمانم و از قم خارج نشوم. اسائیدی که من در آن زمان داشتم، به خصوص بعضی از آنها، اصرار داشتند که من از قم نروم. می‌گفتند اگر تو در قم بمانی ممکن است که برای آینده مفید باشی، خود من هم خیلی دل بسته بودم که در قم بمانم، بر سر یک دوراهی گیر کرده بودم. این مسئله در اوقاتی بود که ما برای معالجه ایشان به تهران آمده بودیم. روزهای سختی را من در حال تردید گذراندم.

یک روز دیگر خیلی ناراحت بودم و شدیداً در حال تردید و نگرانی و اضطراب به سر می‌بردم. البته تصمیم من بیشتر بر این بود که ایشان را به مشهد ببرم و در آنجا بگذارم و به قم برگردم. اما چون برایم خیلی سخت و ناگوار بود، به سراغ یکی از دوستانم که در همین چهارراه حسن آباد تهران منزلی داشت رفتم، مرد اهل معنا و آدم با معرفتی بود.